



شیخ احمد تربتی معروف به سلطان العلماء خراسانی  
مدیر روزنامه روح القدس هنگام اسارت در باغ شاه تهران

# روزنامه نگاران مظلوم ایران! یا «نجیب ترین اهالی رسانه ای در جهان»<sup>۱</sup>

را در کرمان با نشریه هدایت افکار آغاز کرده، حتی سیدضیا الدین طباطبایی نخست وزیر کودتا مدیر روزنامه معروف (رعد) که روزنامه نگاری را در نوجوانی با انتشار روزنامه (ندای اسلام) در شیراز تجربه کرده و به سلطنت قاجاریه پایان داد که همواره به روزنامه نگاری اش بیش از نخست وزیری می نازید و امروز فرزندش در سعادت آباد تهران سبزی فروشی می کند، در پای هیچ قرارداد خانناهنای دیده نمی شود و برای همین است که من سرافرازانه از این گروه از روزنامه نگاران دفاع می کنم و این راه را تا توان دارم ادامه خواهیم داد و برخی از روزنامه نگاران این عصر هم با وجودی که همه گونه اتهامات به آنها وارد شده معذالک تاکنون حتی یک اتهام سوءاستفاده مالی به آنها وارد نشده و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باید افتخار کند که متولی این قشر از جامعه ایران است.

بی جهت نیست که آقای صفار هرنندی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در مراسم اختتامیه یا نزد همین جشنواره مطبوعات و خبرگزاری ها طی سخنانی اظهارداشت: «اهالی مطبوعات ایران نجیب ترین اهالی رسانه در جهان هستند»

## نطق غیبی یا اشاره لاریبی

و اما مقاله تاریخی سلطان العلمای خراسانی:

### مگر به گوش سلیمان ز من رساند باد نصیحتی که در آن خیر سلطنت باشد

«یکاش در این مملکت یک شاه پرست پیدا می شد چند کلمه بدخواهی «روح القدس» را به شاه دادخواه می رساند، ما را نه هوای سلطنت است و نه خیال وزارت در حفظ وطن و حمایت هموطنان به جان بکوشیم و از حرف حق گفتن چشم نپوشیم، میان رعیت و بنده فرق است اطاعت شهوات نفسانی بر بنده لازم است نه بر رعیت، زیرا که رعیت بنده نیست و آزاد است، بلکه با خود شاه هم مساوی است، فقط حقوق پاسبانی سلطان را باید پادشاه داشته باشد در صورتی که شاه، هم به وظیفه شبانی و پاسبانی خود عمل کند (گوسفند از برای چوپان نیست) (بلکه چوپان برای خدمت اوست) رقابت سلاطین با یکدیگر جهت توسعه مملکت و رفاهیت رعیت است، رعیت را برای آسایش زندگانی دو چیز است (یکی مال و دیگری جان) سلاطین

این جاست که با این همه نفوذی که در مردم داشت، هرگز در صد د بر نیامد از آن سود مالی ببرد، نه به خانه صاحب مسندی و نه به نزد خداوند زر و زوری رفت ... خیرمرگ او را به کسی ندادند هنگامی که روزنامه فروشان دوره گرد فریاد سر می دادند، روزنامه او را اعلان می کردند، راستی مردم هجوم می آوردند. زن و مرد، پیر و جوان، کودک و برنا با سواد و بی سواد، این روزنامه را دست به دست می گرداندند .. «سعید نفیسی در همین مقاله می نویسد: «... حتی این مرد شریف بزرگوار در قزوین تفنگ برداشت و با مجاهدان دسته محمد ولی خان تنکابنی سپهدار اعظم جنگ کرده و در فتح تهران جانپازی کرده بود.» و بعد از اینکه در شرح حال سران مشروطیت نامی از او نمی شنود و اثری از وی نمی بیند رنج می برد با تعجب ادامه می دهد: «در حیرتم که این مردم چرا این قدر حق ناشناسند! ضربت هایی که طبع او و قلم او و بی باکی و آزاد منشی و بی اعتنایی و سرسختی او به پیکر استبداد زد، هیچکس نزد. با این همه کمترین ادعا را نداشت ...»

اگر از این گروه به عنوان: «روزنامه نگاران مظلوم»<sup>(۲)</sup> نام برده و از آنها دفاع می شود برای این است که بیش از نیم قرن چه آنهایی که از این دنیا رخت برپسته اند و چه آنهایی که در قید حیات اند، وضع زندگی خود و خانواده شان در سختی کامل است

و بهمین جهت هم در سومین سمینار مسائل مطبوعات ایران و هم در دیگر مجامع مطبوعاتی اعلام کرده ام و در اینجا نیز عرض می کنم که: امضای هیچ روزنامه نگار آزاده و به حکومت رسیده ای از میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی مؤسس روزنامه های ترکستان، وقایع عدلیه، نظامی، وطن و روزنامه رسمی دولت و بانی مسجد ومدرسه سپهسالار و مجلس شورا گرفته تا دکتر سعید فخرالدین شادمان سردبیر روزنامه طوفان متعلق به فرخی یزدی که در کابینه های مختلف وزیر اقتصاد ملی، کشاورزی و دادگستری و یک بار هم نایب التولیه آستان قدس رضوی بوده و شهید دکتر حسین فاطمی مدیر باختر امروز و وزیر خارجه کابینه مرحوم دکتر مصدق تا شهید دکتر باهنر نخست وزیر دوران انقلاب که روزنامه نگاری

در شماره ۲۰۶ این نشریه شرح مبارزات مرحوم شیخ احمد تربتی که در تهران به سلطان العلمای خراسانی معروف شد و در تاریخ مشروطیت همه جا به همین نام برده می شود، از سخنرانی اسماعیل رزم آسا روزنامه نگار و نویسنده گروه تاریخ گزارش در مجمع تربتی های مقیم تهران از نظر تان گذشت. در این شماره قسمت پایانی سخنرانی وی که به صورت نوشتاری درآمده به اطلاع می رسد. وی بعد از مقدمه ای اظهار داشت: «در این گفتار که آن مرحوم در «روح القدس» نوشت و عنوان تاریخی پیدا کرد و به بهای خون وی تمام شد، ملاحظه می کنید که سلطان العلماء با چه شجاعتی مطالب خود را بیان کرده و ضمن نصیحت به محمدعلی شاه به او می تازد، ولی مگر شاهان و حاکمان

مستبد نصیحت پذیر بودند؟! بیچاره روزنامه نگاران آزاده و وطنخواه که در طول یکصد و هفتاد و چند ساله تاریخ این حرفه مقدس، هرگاه فریادشان از ظلم و ستم حاکمان ظالم و ستمکار نسبت به مردم و وطنشان بلند می شده، مانند عشقی ها، فرخی ها، میرزا جهانگیر خان ها، شیخ احمد تربتی ها، کریمپور شیرازی ها و دکتر فاطمی ها سهم شان، یا زندان و شلاق بوده و یا گلوله داغ! و یا مثل سید اشرف الدین حسینی قزوینی مدیر روزنامه معروف نسیم شمال ل به بهانه اینکه دچار جنون شده او را در دارالمجانین جای می دادند. به همین

جهت مرحوم سعید نفیسی که بارها به دیدار او می رفته در شهریور ۱۳۳۴ در محله (سپید و سیاه) نوشت: «این یکی از بزرگترین معماهای حوادث این دوران زندگی ماست. من نفهمیدم چه نشانه جنون، در این مرد بزرگ بود! همان بود که همیشه بود. مقصود از این کار چه بود؟ هم می نویسد: «... صاحب دل تر و پاکدامن تر از او من کسی را ندیده ام. مردی بود به تمام معنی مرد، ... این سید راستگوی بی غل و غش، این مرد فرزانه دلیر، این مرد وارسته از جان گذشته، بزرگترین مردی بود که ایران، در این پنجاه سال از زندگی خود در دامن خود پرورده است، اشعار او از هر ماده فراری، از هر عطر دلاویزی، از هر نسیم جان پروری، از هر عشق سوزانی در دل مردم زودتر باز می کرد، سحری در سخن او بود که من در سخن هیچکس ندیده ام ... بزرگی او در



اسماعیل رزم آسا، نویسنده گروه تاریخ  
مجله هنگام سخنرانی در مجمع  
تربتی های مقیم تهران

و عار است - حمیت ملیت باعث حفظ سلطنت این خانواده است و الا باغ مشروطیت که از دوماه قبل آب نیاشامیده بی نهایت تشنه شده وقت آنست که به توسط باغبانان فدایی غیبی شاداب و سیراب شده گلها و ریاحین در باغ مشروطیت شکفته شود- یا طیب حاذق غیبی شقاقلوس را قطع کند تا باقی اعضاء از آن مرض سالم بماند همان به از گفتن لب بیندم به این دو رباعی اکتفا نمایم:

**ظالم زستم همیشه لات آمده است**

**رخ رفته پیا ده با ثبات آمده است**  
**مشروطه طلب به اسب پیلست سوار**

**چون کشته وزیر شاه مات آمده است**  
اکنون که متن مقاله تاریخی شیخ احمد تربتی معروف به سلطان‌العلمای خراسانی را (که جانش را فدای نجات هموطنانش کرد) مطالعه کردید، حالا انصاف بدهید آیا او استحقاق این را ندارد که یکی از خیابانهای تهران و شهرهای خراسان به نام وی نامگذاری شود؟

پانویس ها:

- ۱- از سخنان آقای صفار هرندی وزیرفرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۲- نگاه کنید به مقاله منتشره در روزنامه تعطیل شده (یاس نو) شماره ۲۰۴ مورخ ۲۱ آبان ۱۳۸۲ صفحه ۳ (نوشتار سوم) با عنوان (روزنامه نگاران مظلوم!) به قلم سخنران
- ۳- منظوره قتل رسیدن امیراتابک توسط عباس آقا صرف تبریزی و ناصرالدین شاه توسط میرزا رضا کرمانی است.

از دیاد نفوس اند جز ایران که هرسال و ماه قطعه‌ای از خاکش قسمت دیگران و نفوس طعمهٔ گرگان و آبدادی‌اش مبدل به خرابی می‌شود - کدام پادشاه مستبد جههٔ استبداد و خودسری سروتاج روی استبداد خود نگذاشت. یا کدام پادشاه مشروطه به واسطه مشروطیت به اعلی درجه شاهنشاهی و امپراطوری نرسید- آیا به غیر از وسیله مشروطیت امپراطور ژاپن بر امپراطور مستبد روس غالب شد- یا به جزفائدهٔ مشروطیت دولت انگلیس یا دولت دیگر آباد و رشک دول مستبد گردیده، ندانم اعلیحضرت ما به تصور چه فایده و خیال چه نتیجه از مشروطیت سرببیجان و با رعیت دست درگریبان شده است - مگر ندانسته که رعیت و پادشاه هر دو بندهٔ پادشاه حقیقی هستند (ان اکرمکم عندالله اتقاکم).

**دادگر آسمان که داد به شه داد**

**دادکه تاخاکیان رهند زبیداد**

مگر نفهمیده که هیچ سلطانی با رعیت نمی‌تواند طرف شود چرا که **(یدالله فوق ایدبهم)**  
**گر نهد داد خلق دادگر خاک**

**دادگر آسمان بگیرد از او داد**

مگر ممکن نیست که داستان لویی شانزدهم در این مملکت اتفاق بیفتد زیرا که (ان الله عزیزذواتنقام) **سروش سیرقتل و تاراج داشت**

**سحر که نه تن سرنه سرتاج داشت**  
مگر یقین نکرده که از خون فدایی نمرة (۴۱) فدایی بزرگتر برای کار بزرگتر از کار آن فدایی تولید شده و منتظران تمام حجت است به نظروفراست سلطانی باید

فهمیده و درک نموده باشد که با ماران و افعیان ظاهرخوش و خط وخال و باطن پزهر و قتال بازی کردن جایز نباشد و خلوت کردن و مصلحت‌بینی نمودن از دزدان این ملک و نمایندگان اجانب صلاح نیست زیرا که دزد بازار آشفته می‌خواهد و بیگانه منفعت خویش می‌طلبد- البته فهمیده است رعیت را از رعیتی این دولت و دیگر دولت فرقی نیست بلکه ذلت‌شان مبدل به عزت می‌شود آیا با تسلط اجانب سلطنتی برای شاه باقی می‌ماند (کوس لمن الملکی به بوق قلند ری) (عزت سلطنتی به ذلت رعیتی) مبدل می‌شود.

سلطان‌العلمای خراسانی با کمال شهامت لبه تیز انتقاد خود را به سبب برخورداری شاه از حمایت روس مستقیماً متوجه محمد علی‌شاه نموده و می‌نویسد: « اگر اعلیحضرت پادشاه را تقرب و خاندان او را به پیشخدمتی بیگانه شرف و افتخار است لیکن ما ملت را از رعیتی و تسلط خارجه نهایت تنگ

سابقه ایران چنانچه تواریخ شاهد است برای حفظ این دو چیز همیشه لواء جهانگیری افراخته داشتند و رعیت را در سایه خود آسوده می‌داشتند، چون ودایع حق را که ملت باشد از شر دشمنان حفظ می‌کردند ملقب به (ظل الله فی الارض) شدند- سلاطین لاحق هم پیروی و تاسی به ایشان کردند و از مملکت و رعیت خود بهره‌مند شدند و تمام سلاطین عالم را مطیع و باج ده خود نمودند چنانچه داستان شاپور ذوالا کتاف و دیگر سلاطین بر این گفته، گواهست - هر پادشاه که از وظیفه خود کوتاهی کرد عاقبت به کیفر غیبی گرفتار شد مانند خسرو پرویز و شاه سلطان حسین صفوی - پس ملت در همه قرون وازمنه در بستر امن و امان با کمال راحتی می‌غذوندند پاسبانان با کمال جد و جهد، حمایت و حفظ آنها را می‌کردند- این شیوه مرضیه وجهه همت تمام سلاطین بود تا عهد سلطنت فتحعلی شاه و محمد شاه، در زمان پادشاهی این دو تاجدار هم اگرچه پاره‌ای صدمات و لطامت به ملت رسید و قطعه‌ای از وطن عزیزشان به باد فنا داده شد، باز تا اندازه‌ای ملت راحت بودند جان ومالشان تا حدی محفوظ بود- دور سلطنت که به ناصرالدین شاه رسید ورق برگشت ستارهٔ بد بختی ملت طالع شد، جماعت تن پرور بیست فطرت، بی شرف معاون قوهٔ باطنی سلطان شدند، ردالت ذاتی ظاهر ساختند، دست تعدی به ودایع پروردگار گشودند- جان ومال ملت مظلومه را قسمت کردند- ابتدا جهت تحصیل پارک و کالسکه و میل اطاق، مثل دزدان اموال ملت به غارت بردند و قطعه قطعه خانمان رعیت را به اجانب فروختند تا اواخر سلطنت شاه مظفر تمام اموال ملت به غارت رفت ( سگ و خرس و خوک) مقوایی خرید شد عاقبت سلطان‌المستبدین با رئیس‌الخائنین گرفتاران ملت مظلومه شده هر دو هدف گلوله وطن پرست غیبی گشتند- (۳) این دو پادشاه و دو صدراعظم آثار خیره و شرابه به سوء خاتمت و حسن عاقبت سرمشق و منشاء تاریخ برای سلاطین آتیه گشتند- چون سلطنت به اعلیحضرت رسید مال ملت تمام غارت شده غیر از یک جانی برای ملت باقی نمانده است - در این عهد دست به جان ملت زده شد - یک طرف اقبال السلطنه به حکم مرکزی مشغول ریختن خون ملت شد - یک سمت عثمانی تحریک شده اطفال ملت را ذبح و اهل بیت ملت را اسیر و چقدر از ملت را تلف کرد- یک جانب وزیر نظام مأمور قتال و اغتشاش خراسان می‌شود- از طرف دیگر جهان شاه خان از طهران به زنجان رفته اهل زنجان را قطعه قطعه نمود - تا ملت بخواهد خود را از گرگان داخله نجات بدهد گرفتار سگان و گرگان خارجه می‌شود - از هر گوشه دردمندی و زهر کناره آه مستمندی بلند است لیلاً ویلاً و نهاراً دعاگویی این دورهٔ سلطنت هستند.

**آه دل مظلوم به سوهان می ماند**

**گر خود نبرد برنده را تیز کند**

خوب است قدری آزمستی سلطنت به هوش آمده چشم باز کرده نظری به دولت خود و باقی دولتها بنمای - آیا تمام سلاطین عالم از وظیفه و شغل خود خارج شده مشغول قصابی گشته‌اند- یا تمام ملل عالم مثل ملت بخت برگشتهٔ ایران اسیر ظلم و شهوت نفسانی پادشاه خود هستند - ندانم چه باعث شده که تمام ممالک رو به آبادی و وسعت خاک و



**شرکت خدمات مسافرتی**

# اطلس

(عضو IATA)

شماره ثبت: ۷۵۴۰ تاریخ تاسیس: ۱۳۳۹/۷/۲۶

**بیش از چهار دهه سابقه خدمت**



خیابان میرداماد، میدان مادر (محسنی)، خیابان شهید شاه‌نظری

پلاک ۴۱، صندوق پستی: ۱۹۹۱ - ۱۴۱۵۵

تلفن: ۲۲۲۲۱۰۳۶ - ۲۲۲۷۰۰۶۱ - ۲۲۲۷۰۰۶۲

فاکس: ۲۲۲۷۰۰۶۳